



۲۰۱۷/۰۱/۱۶



سیدهاشم سدید

## دلیل این تغییر چیست؟

در دورانی که جهان غرب در آتش کینه و دشمنی و خشونت و جهالت می سوخت، فقر و استبداد بیداد می کرد، هزاران انسان به نام ساحر و افسونگر به انواع بسیار فجیع و دور از باور و بدون نمونه قبلی کشته می شدند، جنگ های خانمانسوز خورد و بزرگ سراسر شمال قاره اروپا را در خود پیچیده بود و کوته فکری کلیسای خرد گریز در مورد انسان و جهان و زمین و آسمان به اوج خود رسیده بود، جهان اسلام، بعد از اختلافاتی که بر سر جانشینی پیامبر پدید آمد و نزاع های خونباری بعد از آن، در نهایت میانه روی و تسامح و نرمخویی و اعتدال و دگرپذیری، نسبت به آنچه در اروپا دیده می شد، بسر می برد و با شوق و علاقه وافر به اندوختن علم و گسترش مدنیت مصروف بود و توجه بیشتر به آبادانی و صلح داشت تا جنگ و ویرانی و کشت و کشتار.



طبیعیست که این نرمخویی و تحمل پذیری برخاسته از آیه ها و سوره های متعدد و یک سلسله عناصر فرهنگی دیگر که در اسلام و قرآن نهفته است و مسلمانان را به ملایمت و همزیستی با مسلمان و غیر مسلمان تشویق می کند، نشأت می گرفت، اما داد و ستد گسترده ای که دانشمندان خرد گرای جهان اسلام با تمدن های یونانی و روم و هند و چین و غیره داشتند، از آنجائی که دین اسلام بر تعلیم و تعلم و تربیت و دانش و عقلانیت تأکید خاص داشت، نه تنها در تطهیر اخلاق مسلمانان، که در ارتقای قابلیت بردباری و شکیبایی، همچنین در امر گسترش مدنیت و علوم و اکتشافات و اختراعات و ابتکارات و در توسعه فکری و به تبع آن در تعامل گرائی مسلمانان آن دوره با پیروان سائر ادیان در بسا کشورهای اسلامی، از جمله در بغداد و دمشق و مصر و اندلس و فلسطین، مخصوصاً در دوران طلایی اسلام - قرن هشتم تا قرن سیزدهم میلادی، دست مایه های شایان ذکر و بزرگی شدند.

ظهور ستاره شناسان، محققین، صنعت کاران، جغرافیادانان، شاعران، هنرمندان، اطباء، دریانوردان، ریاضی دانان، مترجمین، فیلسوفان و دانشمندان معروف و مشهوری مانند ابن رشد، ابن میمون، فارابی، ابوعلی ابن سینا، بنی تمیم، زکریای رازی، مسیحی جرجانی، امام محمد غزالی، ابن طفیل، ابو حامد غزالی، ابو یوسف کندی، ابو ریحان بیرونی، ابن نفیس، موسی خوارزمی، طبری، مقدسی و صد ها اندیشمند دیگر، در زمانی که اروپا در تاریک ترین قرون حیات بعد از میلاد مسیح می زیست، نشان از بالندگی معنوی و ملاطفت و حسن خلق مسلمانان داشت.

ابن میمون، خاخام، ستاره شناس، طبیب، فیلسوف و ریاضی دان با ذهن جوشانش یهودی بود، که در پناه مسلمانان آزاد اندیش اندلس آن زمان - اسپانیای امروزی - همزمان با همتای مسلمان خویش، ابن رشد، که نه سال از او کوچکتر بود، به آرامی و با احترام کامل زندگی می کرد. گفته می شود که ابن میمون زمانی که از اسپانیا به مصر رفت طبیب مخصوص سلطان صلاح الدین ایوبی، فاتح جنگ های صلیبی، نیز بوده است. یا شموئیل هاناگید، خاخام، شاعر، سخنور و فیلسوف یهودی که وزیر دو پادشاه مسلمان در اسپانیا بود.

ارشاد مانجی، نویسنده کتاب "گرفتاری اسلام"، با آن که از مسلمانان کمی دلخور است، در این کتاب نوشته می‌کند: «چرا به همینجا بسنده کنیم؟ ابن رشد بیش از هر اروپائی مسلمان یا نامسلمان دیگری در آن زمان، از برابری زن و مرد دفاع می‌کرد. نظرش این بود که توانایی زنان شناخته نشده»، چرا که "آنها همیشه به بچه آوردن، بچه بزرگ کردن و بچه شیر دادن گماشته شده‌اند." پیشگویانه به نخبه‌انان تمدن هشدار می‌داد که "رفتار با زنان به مثابه باری بر دوش مردان، یکی از دلایل فقر است." یکی از گفته‌های مشهور این فیلسوف نامدار جهان اسلام این بود که هیچ حکمی در دین نیست که بگوید همه این عبارت‌ها را - منظور احکام دینی ست - باید به معنی تحت اللفظی شان تفسیر کرد.

از کل این گفته‌ها برداشت من اینست که در آن دوران خشکه مقدسی‌های امروزی وجود نداشت و مسلمانان از مباحثه و گفت و شنود در موارد گوناگون، از ستاره‌شناسی گرفته تا الهیات و حقوق و فلسفه و... پشتیبانی می‌کردند و گرفتاری‌های امروز ما را نداشتند؛ همچنان از خشونت‌های امروزی چیزی دیده نمی‌شد.

بر اساس برخی از نوشته‌ها اولین پوهنتون جهان اسلام که در مراکش ساخته شده بود، دو صد سال قبل از ساخته شدن اولین پوهنتون در اروپا بود.

خانم ارشاد مانجی در جای دیگر از کتاب یاد شده اش زیر عنوان فرعی "چه هنگام از فکر کردن دست کشیدیم" نوشته می‌کند: «در فاصله سال‌های ۷۵۰ و ۱۲۵۰ میلادی، روحیه پرسشگری، به دوران طلایی اسلام جان بخشید. در عراق، که قلب امپراتوری اسلام بود، مسیحیان با همکاری مسلمانان، گرم ترجمه و احیای فلسفه یونان بودند. در اسپانیا که مرز باختری قلمرو اسلام شمرده می‌شد، مسلمان‌ها با یهودیان در شرایطی همزیستی می‌کردند که یک تاریخ دان دانشگاه بیل آن را "فرهنگ مدارا" خوانده است. همه این جوامع در مجموع، پیش پرده‌ای بودند بر روند جهانی شدن - یعنی ارتباط متقابل تکنولوژی، پول و آدمیان. مسلمانان گرم تجارتی گسترده با نامسلمان‌ها بودند، و نظامی را پایه‌گذاری کردند که در آن، چکی که در مراکش صادر می‌شد، در سوریه قابل نقد بود. رفت و آمد‌های تجاری به شکوفایی مبادلات فکری نیز انجامید. بگذارید نمونه‌هایی از خدمات اسلام به فرهنگ غربی را نام ببرم. گیتار. شربت سینه. دانشگاه. جبر. قهوه مکا...»

و از قول کسی به نام محمود ایوب از پوهنتون تمپل اضافه می‌کند: «در بغداد بود که مامون، خلیفه‌ای که در قرن نهم میلادی حکومت می‌کرد، جایی را به نام "خانه خرد" برپا کرد، نخستین مؤسسه آموزش عالی در جهان اسلام و در غرب. اما کوردیا - قرطبه - که نمی‌خواست از گردونه رقابت فکری بیرون بیفتد، هفتاد کتابخانه تأسیس کرد...»

پوهنتون الازهر در مصر، بر اساس بعضی روایت‌ها دومین پوهنتون جهان، و نظامیه‌ها، مراکز تعلیمی عالی که در شهرهای دمشق و بصره و هرات و نیشاپور و... در دوران خواجه نظام الملک طوسی، وزیر دو تن از پادشاهان دوران سلجوقیان ساخته شد؛ همه در قرن یازدهم و در دوران طلایی اسلام تأسیس گردیدند.

طاهریان و صفاریان و سامانیان و مغولان هند و نوادگان تیمور در هرات و برخی از شاهان و امرای دیگر نیز مردمانی بودند که با فراغت از تعصب و دوری از سخت‌گیری به بسط و گسترش علوم و حمایت از علماء اهتمام ورزیدند و دربارهای شان از افراد مختلف با اعتقادات مذهبی - دینی - فلسفی - فکری، و از ادباء و شعرای گوناگون مملو بود.

شکی نیست که گهگاه خشونت‌هایی در این یا در آن گوشه جهان اسلام طی پنجمین سال طلایی اسلام و بعد از آن به مشاهده می‌رسید، اما مطمئناً آن همه خشونت‌ها و نابردباری‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان با نابردباری‌ها و خشونت‌های امروزه‌ای که به دست یک تعداد از مسلمانان به نام اسلام و کافه مسلمانان نسبت به دیگران روا داشته می‌شود، چه در برابر مسلمانان و چه در برابر نامسلمانان، قابل مقایسه دانست. در آن دوره مدرسه و مسجد می‌ساختند و دانشمند و معلم را قدر می‌کردند، امروزه تنها مدرسه و مسجد را می‌سوزانند، که دانشمند و معلم را نیز می‌کشند، در آن زمان یهود و مسیحی و سکّه و هندو در بلندترین مقام‌ها گماشته می‌شدند و کار می‌کردند، امروز حتا یک هندو هم در کشور مثل افغانستان در پارلمان کشور تحمل نمی‌شود و...

دلیل این تغییر در چیست؟ چرا مسلمانان از آن بلندی های پر افتخار تساهل و همزیستی و علم پروری و رفتن به سوی مدنیت به پائین لغزیدند و امروز در هر کوی و برزن به نام تروریست و آدم کش و بی خبر از مدنیت و دشمن صلح و طالب جنگ شناخته می شوند؟

مراد از این نوشته همین است که نظریات خوانندگان گرانمایه را پیرامون دلیل این نزول بدانم. غیر از این کدام نظر خاصی وجود ندارد.

در بخش دوم این نوشته جمع بندی از نوشته ها، همراه با آنچه خودم در این مورد فکر می کنم، به عمل خواهد آمد.

۲۰۱۷/۰۱/۰۲

تا آن وقت خدا یار همه.

ادامه دارد

